

دوره آموزشی ۲۲ درس - درس ۶
چگونه بنی اسرائیل در نقشه خدا جای گرفتند - بخش اول



آیاتی برای مطالعه
پیدایش باب ۳۷، اشعیا باب ۴۳

CBM 22 lesson course 6
How the children of Israel fit into God's Plan -1

WEEKLY READINGS

READING FOR STUDY PAPER
Genesis 37, Isaiah 43

Contents 1-10

فهرست ۱-۱۰

- 1 The Bible our guide
 - 2 God so loved the World
 - 3 The Return of the Lord Jesus to the earth
 - 4 Thy Kingdom Come
 - 5 The Kingdom of God Peace on Earth
 - 6 How the children of Israel fit into God's Plan -1
 - 7 How the children of Israel Fit into God's Plan -2
 - 8 A Law that could not bring Life
 - 9 God's Promises to Abraham
 - 10 Gods Promises to David
- ۱. کتاب مقدس، راهنمای ما
 - ۲. خدا جهانیان را بسیار محبت کرد
 - ۳. بازگشت عیسی مسیح به زمین
 - ۴. پادشاهی تو بیاید
 - ۵. پادشاهی خدا، صلح و سلامتی بر زمین
 - ۶. چگونه بنی اسرائیل در نقشه خدا جای گرفتند - بخش اول
 - ۷. چگونه بنی اسرائیل در نقشه خدا جای گرفتند - بخش دوم
 - ۸. قانونی که موجب حیات نمی شود
 - ۹. وعده های خدا به ابراهیم
 - ۱۰. وعده های خدا به داوود

Contents 11-22

فهرست ۱۱-۱۲

- 11 Bible teaching about Life and death 1
 - 12 Bible teaching about Life and death 2
 - 13 Resurrection
 - 14 The Judgment Seat
 - 15 The Father and the Son
 - 16 God's Holy Spirit
 - 17 Holy Spirit Gifts
 - 18 The Cross
 - 19 The Devil of the Bible
 - 20 Baptism
 - 21 Some Practical Problems
 - 22. Walking in Newness of Life
- ۱۱. تدریس کتاب مقدس درباره زندگی و مرگ - بخش اول
 - ۱۲. تدریس کتاب مقدس درباره زندگی و مرگ - بخش دوم
 - ۱۳. رستاخیز
 - ۱۴. گرسی داوری
 - ۱۵. پدر و پسر
 - ۱۶. روح القدس خدا
 - ۱۷. عطایای روح القدس
 - ۱۸. صلیب
 - ۱۹. شیطان کتاب مقدس
 - ۲۰. تعمید
 - ۲۱. برخی مشکلات رایج
 - ۲۲. قدم برداشتن در زندگی تازه

The beginning of the story



- The story of the Israelites really begins with that faithful man Abraham. He had a son in his old age named Isaac, and Isaac had a son named Jacob, who was afterwards called Israel. Jacob had twelve sons, who were the fathers of the twelve tribes of Israel.
- The youngest but one of these sons was called Joseph, and the story of his life, which we have in the Bible, is one we never get tired of reading.
- But it is more than a good story - it tells us about important events in the history of the 'people of the Bible' - the Israelites. It gives us, too, a wonderful example of the over-ruling care of God for His people.

شروع داستان

داستان بنی اسرائیل در واقع با مردی با ایمان به نام ابراهیم شروع شد. او در زمان پیری خود، پسری به نام اسحاق داشت و اسحاق پسری داشت به نام یعقوب که بعداً اسرائیل نامیده شد. یعقوب دوازده پسر داشت و پدر دوازده قبیله اسرائیل شد.

کوچکترین پسر او یوسف نام داشت و داستانی که درباره زندگی او در کتاب مقدس می خوانیم، یکی از داستانهای است که هرگز از خواندن آن خسته نمی شویم.

اما آن فراتر از یک داستان خوب است. این داستان به ما از اتفاقات مهم در زمان "مردم کتاب مقدس" (بنی اسرائیل) می گوید. همچنین برای ما مثالهای بسیار شگفت انگیزی درباره حمایت خدا از قوم خود می آورد.

The Jews in Egypt

- We all remember the story of how Joseph's jealous brothers sold him as a slave; and, how after many trials, he became governor of Egypt. Then, in a time of famine, his father and his brother came down to Egypt, because-thanks to Joseph, and thanks, of course, to God-there was corn in Egypt.
- For a time, the Jews (originally called Israelites, or children of Israel) were quite happy in Egypt. But after Joseph's death, as the number of Jews in Egypt grew more and more the Egyptians began to oppress them, and treat them as slaves.



یهودیان در مصر

همه ما این داستان را به یاد داریم که چطور برادران حسود یوسف او را به عنوان برده فروختند و بعد از آن همه رنج، او حاکم مصر شد. سپس در زمان قحطی، پدر و برادرش برای تشکر از او و البته خدا، به این خاطر که غله در مصر موجود بود، به مصر رفتند.

در گذشته، یهودیان (که در اصل اسرائیلی یا بنی اسرائیل نامیده می شدند) در مصر کاملاً سعادتمند بودند. اما بعد از مرگ یوسف، تعداد یهودیان در مصر بیشتر شده و ظلم و ستم مصریان بر آنها نیز شدت یافت و با آنها مثل برده رفتار می - کردند.

Freedom for the slaves

آزادی برای برده ها



- Perhaps you know the story of how God brought these Jewish slaves out of Egypt, under the leadership of a man called Moses, and led them through a barren and deserted land to the borders of the land of Israel. On this long and dangerous journey, God fed them and cared for them. As we read in Nehemiah, chapter 9, verses 20-21, "Thou gavest also Thy good Spirit to instruct them and withheldst not Thy manna from their mouth, and gavest them water for their thirst." "Yea, forty years didst Thou sustain them in the wilderness so that they lacked nothing; their clothes waxed not old, and their feet swelled not."

احتمالاً شما این داستان را می دانید که چطور خدا این برده های یهودی را از مصر، به رهبری مردی به نام موسی بیرون آورد و آنها را در میان بیابانی در خارج از سرزمین اسرائیل هدایت کرد. در این سفر طولانی و خطرناک، خدا به آنها غذا داد و از آنها محافظت کرد.

همانطور که در نحمیا باب ۹، آیه ۲۰-۲۱ می خوانیم: "روح نیکوی خود را به جهت تعلیم ایشان دادی و من خویش را از دهان ایشان باز نداشتی و آب برای تشنگی ایشان، به ایشان عطا فرمودی و ایشان را در بیابان چهل سال پرورش دادی که به هیچ چیز محتاج نشدند. لباس ایشان مندرس نگردید و پایهای ایشان ورم نکرد."

Entry to the promised land



God drove out the wicked tribes who lived in the land of Israel, and gave it to the Jews.

He gave them laws, and chose Judges to rule over them. He said to them, "If you disobey, you will be punished."

You will read in Deuteronomy, chapter 28, the blessings which God would give them if they obeyed Him, and the curses that were to come upon them if they disobeyed Him.

Nearly 400 years went by. During those years, God had appointed Judges to rule over the twelve tribes of Israel. (The descendants of Jacob were divided into twelve family groups, called tribes).

ورود به سرزمین وعده

خدا قوم های بدکاری را که در سرزمین اسرائیل زندگی می کردند بیرون راند و آنها را به یهودی ها داد.

او به آنها قانون های خود را داد و برایشان داورانی انتخاب کرد تا بر آنها حکمرانی کنند. او به آنها گفت "اگر نافرمانی کنید، مجازات خواهید شد".

شما می توانید در کتاب تثنیه باب ۲۸، درباره برکاتی که با فرمانبرداری از احکام خدا، و لعنتی که با نافرمانی از او نصیبشان می شد را بخوانید.

نزدیک به چهار صد سال گذشت. در طول آن سالها، خدا برای حکمرانی بر دوازده قبیله اسرائیل، داورانی منصوب کرد. (نسل یعقوب به دوازده گروه خانواده تقسیم شدند که هر کدام از آنها یک قبیله نام داشتند).

King Saul

- But the Jews became dissatisfied and wanted a king like the nations around them. In asking for a king, they were refusing to recognize that God was their king. When Samuel, their Judge, told God how they had demanded a king, God said, "They have not rejected thee, but they have rejected Me, that I should not reign over them" (I Samuel, chapter 8, verse 7).
- God granted their request, and gave them the king they wanted. You may like to read for yourself the interesting story of the anointing of Saul, the first king of Israel. You will find it in I Samuel, chapters 8 and 9.



- Saul was followed by the great King David, of whom you will be hearing more in a later lesson.

پادشاه شاول

اما یهودی ها ناراضی شدند و مثل ملت‌های اطراف خود، پادشاه خواستند. آنها با این خواسته خود، از تصدیق کردن خدا به عنوان پادشاه خود سر باز زدند. وقتی سموئیل، داور آنها، به خدا گفت که آنها چگونه خواستار یک پادشاه شدند، خدا گفت: "آواز قوم را در هرچه به تو گفتند بشنو، زیرا که تو را ترک نکردند بلکه مرا ترک کردند تا برایشان پادشاهی ننمایم" (اول سموئیل باب ۸، آیه ۷)

خدا خواسته آنها را اجرا کرد و پادشاهی که می خواستند به آنها داد. ممکن است علاقمند باشید داستان مسح شاول، اولین پادشاه اسرائیل را خودتان بخوانید. می توانید آن را در اول سموئیل، باب ۸ و ۹ پیدا کنید.

شاول توسط داوود، پادشاه بزرگ (که در درس های بعدی بیشتر درباره آن می شنویم) تحت تعقیب بود.

A divided kingdom Rehoboam



After a long reign of 40 years, David died, and his son Solomon became king. Solomon was very rich, he taxed the people rather heavily. This made the people discontented, and when Solomon died, they came to his son, Rehoboam, and asked him to ease their burden.

You will read, in I Kings, chapter 12, how Rehoboam listened to his young friends, instead of taking the advice of the wise old men who had been his father's counselors. When the people came to King Rehoboam to ask whether he would agree to their request, he answered very unwisely. We read in I Kings, chapter 12, verses 13-14, that the king "answered the people roughly" saying, "My father made your yoke heavy, and I will add to your yoke: my father also chastised you with whips, but I will chastise you with scorpions."

پادشاهی تقسیم شده

بعد از مدت طولانی ۴۰ سال سلطنت، داوود درگذشت، و پسر او سلیمان پادشاه شد. سلیمان بسیار ثروتمند بود و مالیاتهای نسبتاً سنگینی از مردم می گرفت. این موضوع باعث نارضایتی مردم شد و وقتی سلیمان مرد آنها به پسرش رحبعام روی آوردند و از او تقاضا کردند بار مسئولیت آنها را سبکتر کند.

می توانید این موضوع را در اول پادشاهان، باب ۱۲ بخوانید که چگونه رحبعام صحبت دوست جوان خود را به نصیحت مردی سالخورده و دانا که مشاور پدرش بود، ترجیح داد. وقتی مردم نزد رحبعام پادشاه رفتند تا پاسخ او را به تقاضای خود بشنوند، او با نادانی بسیار به آنها پاسخ داد. در اول پادشاهان باب ۱۲، آیه ۱۳ و ۱۴ می خوانیم که "پادشاه با خشونت به مردم پاسخ داد" و گفت: "پدرم یوغ شما را سنگین ساخت، اما من یوغ

Two kingdoms, North and South



No wonder the people rebelled against such a king! Ten of the tribes of Israel went away, and formed a kingdom of their own, under a man named Jeroboam.

Only Judah, the tribe to which Rehoboam belonged, and the little tribe of Benjamin, remained faithful to him.

So from this time on, we have two histories, side by side, in the Bible.

There is the history of the ten tribes, often spoken of as `Israel` or the Northern Kingdom (because they lived in the northern part of the land) and the history of the two tribes spoken of as `Judah` or the Southern Kingdom.

دو پادشاهی، شمالی و جنوبی

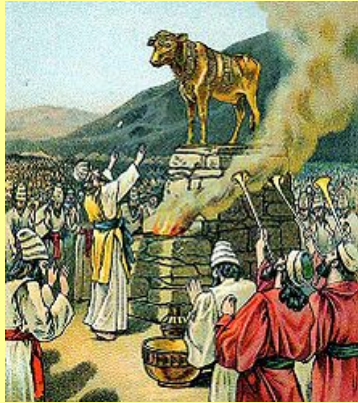
جای تعجب نیست که مردم بر چنین پادشاهی طغیان کردند! ۱۰ قبیله از قبایل اسرائیل از آنجا خارج شده و برای خود حکومتی با پادشاهی یربعام تشکیل دادند.

فقط قوم یهودا که متعلق به رحبعام بود و قبیله کوچک بنیامین، به او وفادار ماندند.

مدتی طولانی بعد از این، در کتاب مقدس ۲ تاریخ پهلوی به پهلوی داریم.

تاریخ ۱۰ قبیله که اغلب به عنوان "اسرائیل" یا پادشاهی شمالی شناخته شده اند (زیرا آنها در بخش شمالی سرزمین زندگی می کردند) و دو قبیله دیگر که به "یهودا" یا پادشاهی جنوبی معروف بود.

The continual disobedience of the Jews



In the first and second books of Kings we read the sad story of how the people continually forgot about God, and forsook His ways. At last, things became so bad that God said He would punish the people, as He had warned them continually that He would, by causing them to be taken from their land as slaves.

You will see from these words from II Chronicles, chapter 36, verse 15-16, how God had done everything He could to bring His people back to His ways, "And the Lord God of their fathers sent to them by His messengers, rising up betimes, and sending; because He had compassion on His people, and on His dwelling place:

"But they mocked the messengers of God, and despised His words and misused His prophets, until the wrath of the Lord arose against His people, till there was no remedy."

نافرمانی دائمی یهودیان

در اولین و دومین کتاب پادشاهان، داستان غم انگیزی می خوانیم از اینکه چگونه مردم دائماً خدا را فراموش کرده و راه او را ترک کردند. در نهایت، همه چیز بسیار بد شد بطوریکه خدا گفت مردم را مجازات خواهد کرد، همانطور که همیشه به آنها هشدار داده بود. مثل به بردگی گرفته شدن آنها در سرزمین خودشان.

می توانید این مطالب را در دوم تواریخ، باب ۳۶، آیه ۱۵ و ۱۶ ببینید. اینکه چگونه خدا همه چیز را به گونه ای ترتیب داد تا قوم خود را به راه خود بازگرداند: "و یهوه خدای پدران ایشان به دست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد، بلکه صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود زیرا که بر قوم خود و بر مسکن خویش شفقت نمود.

اما ایشان رسولان خدا را اهانت نمودند و کلام او را خوار شمرده، انبیایش را استهزا نمودند، چنانکه غضب خداوند بر قوم او افروخته شد، به حدی که علاجی نبود."

Exile to Babylon for 70 years

تبعید به بابل به مدت ۷۰ سال



Return from Babylon



Back in their own land again

Some of the Jews had grown so comfortable and wealthy in Babylon that they did not want to go back to their own land. But a faithful company led by men raised up by God were prepared to make the difficult journey, and to start to rebuild the Temple, and settle down to a new life.

They met with many difficulties, but God sent prophets to encourage and correct them; and the last three books of the Old Testament - Haggai, Zechariah and Malachi - are the writings of these prophets.

Through the prophet Micah (Micah, chapter 3, verse 6) God had spoken of a time when the "sun should go down over the prophets". And from the time of Malachi onwards until the coming of John the baptist, of whom we read in the New Testament, there was no word from God for the people, except what had already been written.

Yet the Jews were, and still are, God's people, and, in our next lesson, we will follow their history right up to the present day.

بازگشت از بابل

بازگشت دوباره به سرزمین خود

بعضی از یهودیان در بابل به راحتی رشد کردند و ثروتمند شدند و دیگر نخواستند به سرزمین خودشان برگردند. اما گروهی با ایمان با هدایت مردی که خدا او را برگزید، برای سفری دشوار آماده شدند، و شروع به بنای دوباره پرستشگاه کرده و زندگی جدیدی را آغاز کردند.

آنها با مشکلات بسیاری مواجه شدند، اما خدا برای تشویق و اصلاح آنها انبیایی فرستاد و سه کتاب آخر از عهد عتیق (حجّی، زکریا و ملاکی) نوشته های این انبیا هستند.

در کتاب میکاه باب ۳، آیه ۶، خدا درباره زمانی صحبت می کند که "آفتاب بر شما (انبیا) غروب خواهد کرد و روزتان تاریک خواهد شد". و از زمان ملاکی تا آمدن یحیی تعمید دهنده، که در عهد جدید درباره او می خوانیم، از سوی خدا هیچ کلامی برای مردم نبود، مگر آنچه از قبل نوشته شده بود.

یهودیان هنوز هم قوم خدا بوده و هستند، و در درس بعدی، سرگذشت آنها تا به امروز را دنبال خواهیم کرد.

Summary

1. Thousands of years ago, God chose the Children of Israel to be His own special nation and obey Him.
2. He brought them into the land of Israel, and afterwards He gave them a king.
3. They became divided into two separate kingdoms, one called Israel and one called Judah.
4. Both Israel and Judah were carried away into captivity in foreign countries.
5. After 70 years, Judah went back to their own country, and - as we shall see in the next lesson - were there when Jesus was born among them.

خلاصه

۱. هزاران سال پیش، خدا مردم اسرائیل را انتخاب کرد تا قوم برگزیده او باشند و او را اطاعت کنند.
۲. او آنها را به سرزمین اسرائیل آورد و بعد از آن برای آنها پادشاه منصوب کرد.
۳. آنها به دو پادشاهی جداگانه تقسیم شدند. یکی از آنها اسرائیل، و دیگری یهودا نامیده شد.
۴. هر دو قوم اسرائیل و یهودا، توسط سرزمین های دیگر به اسارت گرفته شدند.
۵. بعد از ۷۰ سال، یهودا به سرزمین خود بازگشت، و همانطور که در درس بعدی خواهیم خواند، همان جایی است که عیسی در میانشان به دنیا آمد.

Questions

سوالات